



رهبر فرزانه انقلاب اسلامی:

باید در طراحی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت  
بر چهار عرصه‌ی فکر، علم، معنویت و زندگی تکیه شود  
که در این میان، موضوع «فکر» بنیانی‌تر از بقیه‌ها است

در دیدار اعضای شورای عالی  
مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت  
۱۳۹۱/۱۲/۱۴

---

سلسله نشست‌های اندیشه‌ورزی مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت:

**معنویت در عرصه زندگی و کسب و کار**

سخنران: **حجت‌الاسلام دکتر احمد احمدی** (استاد گروه فلسفه و کلام دانشگاه تهران)

ناشر: نشر الگوی پیشرفت، وابسته به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

نوبت چاپ: اول

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۵۰۰۰۰ ریال

تلفن: ۰۲۱۸۸۰۱۴۶۴۸ - ۰۲۱۸۸۶۳۴۰۰۸

[www.olgou.ir](http://www.olgou.ir)

[Email:olgou@olgou.ir](mailto:olgou@olgou.ir)

---

نشانی: تهران، خیابان جلال آل احمد، روبه‌روی بیمارستان شریعتی، شماره ۳  
تمامی حقوق این اثر متعلق به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است.  
مسئولیت دیدگاه‌های بیان شده بر عهده سخنران و گویندگان محترم است.

---

## به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

### مقدمه

یکی از رسالت‌های مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، فراهم نمودن بستری مناسب برای ارائه نظرات اندیشه‌ورزان، صاحب‌نظران، و متفکران عرصه «پیشرفت» با رویکردها و دیدگاه‌های مختلف در محیطی عالمانه و نقادانه است تا از مسیر بحث، تبادل نظر و تضارب آراء به تدریج اندیشه‌ها پالایش و ارتقاء یابد و به مرور ایده‌های برتر و جامع‌تر سر برآورد و اقلان عمومی در بین صاحب‌نظران شکل گیرد.

برای تحقق این هدف، سلسله نشست‌های اندیشه‌ورزی در زمینه‌های مرتبط با الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در چارچوب آئین‌نامه‌های مصوب برگزار می‌شود. در این نشست‌ها، اندیشمندان حوزوی و دانشگاهی در جمعی محدود از صاحب‌نظران و به دور از تشریفات و الزامات همایش‌های متعارف، آزادانه، نظام‌مند، مؤدبانه، صریح، عقلانی و منطقی در باب موضوعات مرتبط با الگو به اظهارنظر و تبادل آراء و گفتگو همراه با استدلال می‌پردازند.

مجموعه پیش رو که با عنوان **معنویت در عرصه زندگی و کسب و کار** منتشر گردیده است، سخنرانی و گفتگوهای مطروحه در یکی از سلسله نشست‌های اندیشه‌ورزی است که در تاریخ ۱۳۹۴/۹/۳۰ در این مرکز برگزار گردیده است.

معاونت علمی و تقسیم کار ملی  
مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت



## حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد احمدی در سال ۱۳۱۲

در ملایر به دنیا آمد. وی پس از فرا گرفتن دروس مقدماتی به حوزه علمیه بروجرد رفت و در مدت پنج سال دروس دینی را تا اواخر سطح فرا گرفت و سپس به شهر قم مهاجرت نمود و وارد حوزه علمیه قم شد. دکتر احمدی دروس تفسیر و فلسفه اسلامی را در سطوح عالی (اسفار و شفا) در محضر استاد عالیقدر علامه طباطبایی رحمه الله علیه و دروس فقه و اصول را در محضر آیات عظام بروجردی، سلطانی، مشکینی، محقق داماد، نجفی مرعشی و امام خمینی (ره) فرا گرفت و همزمان دکترای فلسفه غرب را از دانشگاه تهران اخذ کرد. دکتر احمدی از سال ۱۳۵۲ عضو هیات علمی دانشگاه تهران است و فلسفه اسلامی و فلسفه غرب و همچنین بیش از دو دهه است که فلسفه تطبیقی را در مقطع دکتری تدریس می‌کند.

حجت الاسلام و المسلمین دکتر احمدی یکی از معدود چهره‌های فرهیخته حوزه و دانشگاه است که در هر دو نهاد علمی و فرهنگی هم درس خوانده و هم درس داده است. وی در کنار تربیت شمار فراوانی طلبه فاضل و دانشجوی دانش پژوه، آثار ارزشمند زیادی در قالب کتاب و مقاله دارد که عناوین مهم‌ترین آنها به بیش از یکصد اثر می‌رسد. دکتر احمدی از دی ماه سال ۱۳۶۰ تاکنون عضو فعال و موثر شورای عالی انقلاب فرهنگی است که در سال ۶۰ حکم عضویت خویش در آن شورا را از امام خمینی (ره) گرفت و پس از آن نیز از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی در عضویت این شورا ابقاء گردید. وی همچنین عضو اصلی و محوری در تاسیس دانشگاه تربیت مدرس است و نزدیک به دو دهه ریاست دانشکده علوم انسانی آن دانشگاه را بر عهده داشت. دکتر احمدی همچنین موسس و رئیس سازمان «سمت»، سازمانی که وظیفه تدوین کتب درسی و مبنایی در علوم انسانی برای دانشگاه‌ها را بر عهده دارد، می‌باشد. وی علاوه بر آن، مرکزی در حوزه علمیه قم تاسیس نموده که در آنجا از طلاب علوم دینی در حد کارشناسی ارشد امتحان ورودی می‌گیرند و از میان آنها اساتیدی برای تدریس معارف دینی در دانشگاه‌ها برگزیده و آماده می‌نمایند. دکتر احمدی عضو هیات‌های موسس و هیات امنای برخی مراکز آموزش عالی و پژوهشی نیز می‌باشد.

## معنویت در عرصه زندگی و کسب و کار

زمان نشست: ۱۳۹۴/۹/۳۰

حجت الاسلام دکتر احمد احمدی<sup>۱</sup>

### آقای دکتر اکبرزاده:

بسم الله الرحمن الرحيم، شانزدهمین نشست اندیشه‌ورزی را با نام خدا آغاز می‌کنیم. در این نشست در خدمت استاد محترم جناب حجت‌الاسلام آقای دکتر احمدی هستیم که از سرمایه‌های گران‌سنگ علمی و معنوی جامعه ما محسوب می‌شوند. جناب حجت‌الاسلام دکتر احمدی شخصیت شناخته‌شده‌ای هستند؛ احتیاج زیادی به معرفی ندارند منتهی من دو سه مورد از مسئولیت‌های ایشان را ذکر می‌کنم. ایشان از سال ۱۳۶۰ تاکنون عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی هستند که فکر کنم از بدو تأسیس این شورا محسوب می‌شود. آن زمان ستاد انقلاب فرهنگی بود که تغییر نام پیدا کرد و جناب استاد کماکان عضو آن شورا هستند. ایشان موسس و رئیس سازمان سمت (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی) هستند و مسئولیت آن را هم از ابتدا عهده‌دار بوده‌اند. در حال حاضر عضو شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم انسانی و رئیس اندیشکده معنویت مرکز الگو هستند. گفتنی است، روال نشست‌های اندیشه‌ورزی به این صورت است که ابتدا

---

<sup>۱</sup>. استاد گروه آموزشی فلسفه و کلام دانشگاه تهران

حدود ۴۰ دقیقه سخنران محترم نقطه نظرات خود را بیان می‌کنند سپس یکی دو نفر از صاحب‌نظران نقطه نظرات تکمیلی را مطرح می‌کنند که در این نشست جناب آقای دکتر شهرستانی قبول زحمت کردند و بعد از آن حضار محترم دیدگاه‌ها و پرسش‌های خود را مطرح می‌فرمایند. در آخر جلسه اگر فرصتی باقی ماند در خدمت حاج‌آقا احمدی خواهیم بود که نقطه‌نظرات تکمیلی و پاسخ پرسش‌ها را بیان بفرمایند.

### حجت‌الاسلام دکتر احمدی:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَلْحَمْدُ لِلَّهِ وَ الصَّلَوَهُ وَ السَّلَام عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ عَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ.

خدمت برادران و خواهران و سروران بزرگوار عرض ادب و احترام دارم. پیشاپیش به روح پاک حضرت امام رضوان‌الله تعالی علیه درود می‌فرستم. از خداوند متعال برای ایشان رفعت مقام مسئلت دارم؛ و همچنین برای توفیق و تأیید و تسدید مقام معظم رهبری.

آنچه قرار است عرض بکنم، در باب اندیشکده معنویت و رابطه این اندیشکده با بقیه اندیشکده‌ها است. سه اندیشکده مهم در مجموعه اندیشکده‌ها پیش‌بینی شده است. اندیشکده معنویت، اندیشکده علم و دیگری اندیشکده فکر است. البته این مجموعه را تا ۲۷ اندیشکده پیش‌بینی کرده‌اند که ظاهراً کمتر از پانزده تا از آنها تا حالا راه‌اندازی شده است. وقتی می‌گوییم معنویت، مراد ما چیست یا اندیشکده فکر یا اندیشکده علم، اینها رابطه‌شان با همدیگر چیست؟ کدامیک بر

دیگری تقدم دارد؟. اینها انجام نشده است البته شاید هم عیب در عدم حضور بنده بوده است که حضور ناقصی داشتیم. بعدها این مجموعه در اختیار بنده قرار گرفت و فرمودند که شما مسئولیت این اندیشکده معنویت را به عهده داشته باشید. بنده عرض کردم این خیلی فراخ است خیلی دشوار است. معنویت یعنی چی؟ برای کی؟ در چه حدی؟ برای مسلمان، برای غیر مسلمان؛ برای ارباب ادیان؟ برای بی‌دین‌ها؟ آیا آنها معنویت داشتند و دارند؟ ارنستو چگوارا که یک عمری به‌عنوان یک مارکسیست یا کمونیست جانانه تلاش کرد و با سرمایه‌داری مخالفت کرد؛ آیا این معنویت داشته یا نداشته است؟ کسانی مثل کارل مارکس که چند سال، در آن سرمای لندن نشست و آن کتاب کاپیتال را نوشت و یک بچه‌اش هم از فقر و سرما از بین رفت؛ خودش هم وضع مالی خوبی نداشت و زندگی‌اش را انگلس اداره می‌کرد؛ آیا می‌شود گفت کارهای این شخص نوعی معنویت است؟ آیا دردی داشته است؟ واقعاً هم دردی داشته است والا اگر انسان درد نداشته باشد، نمی‌نشیند آن همه رنج را تحمل بکند و با فقر هم سر بکند و بعد هم هیچی. باز این هم یک سوالی است که آیا خدا به اینها پاداش می‌دهد یا نه؟ این یک بحث دشواری است؛ اگر کسی مستضعف باشد یعنی دین خدا به هر دلیلی به او نرسیده باشد؛ چه تکلیفی دارد؟ مرحوم علامه طباطبایی رضوان الله تعالی علیه می‌فرمود: بسیاری از این دانشمندان کنونی اروپا و آمریکا مستضعف هستند؛ برای اینکه جو را جواری برای‌شان فراهم کردند که اینها اصلاً به فکر اینکه مثلاً یک دین حقی هم باشد، نمی‌افتند. البته نه همه آنها؛ ولی جو به گونه‌ای

است که اینها اصلاً فرصت اندیشیدن در این باب را ندارند. بنابراین بسیاری از این‌ها مستضعف هستند و خدا با اینها به‌عنوان یک مستضعف رفتار می‌کند. نظر ایشان بر این بود که هر کس معاند نباشد؛ اهل نجات است و به اندازه کار نیکی که کرده است، پاداش می‌بیند. این خودش بحثی است که امروز فرصت پرداختن به آن نیست؛ ولی موضوعی است که جای بحث فراوان دارد. حاضرم جلسه دیگری خدمت شما باشم. خود امام (ره) نظرش این است که هر کس حجت برایش تمام نشده باشد، عذاب نمی‌بیند. و مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا، مادامی که پیامبری برای کسی نفرستیم؛ او را عذاب نمی‌کنیم؛ یعنی اهل نجات هست و عذاب نمی‌شود. آیا او را بهشت هم می‌برند یا نه یا در اعراف نگه می‌دارند؛ همین اندازه که عذاب نشود، خودش یک داستانی است. این یک بحثی است که واقعاً جای گفتگوی فراوان دارد. عرفا، فلاسفه، مرحوم ملا صدرا در اواخر اسفار به سیم آخر می‌زند و خیلی چیزها می‌گوید. حدیثی هست که می‌گوید که خدا اهل دوزخ را اصلاً از دوزخ بیرون می‌آورد و حَتَّى تَنْبُتَ فِي قَعْرِ جَهَنَّمَ الْجَرَجِيرَ یعنی این که در ته دوزخ سبزه می‌روید. با این نگاه؛ اسم رحمان خدا بر همه چیز غالب می‌شود. البته به این‌ها نمی‌شود چندان اعتماد کرد؛ ولی به هر حال بحث خیلی جاندار است. اما آن چیزی که بنده می‌خواستم عرض کنم بیشتر جنبه دینی از منظر دین اسلام را دارد. حیطة یا حوزه علم و عمل و نظر ما چگونه باید باشد؟ اندیشکده معنویت یعنی چی؟ خود معنا یعنی چی؟ ببینید این لیوان یک لفظ لام، ی، و، الف و نون دارد؛ وقتی می‌گوییم لیوان؛ برای ما در اثر تداول یک



تصوری ایجاد می‌شود؛ این تصور چگونه پیدا شده است؟ این مسئله لفظ و دلالت لفظ بر معنا و تبادل این دو بین افراد، واقعیتی است که بر اثر تکرار به تصور می‌انجامد. من بحثی راجع به این موضوع در کتاب بن‌لایه‌های شناخت کردم که بحث فشرده‌ای است و اگر خواستید ملاحظه بکنید. وقتی می‌گوییم لیوان؛ یک تصویری به ذهن‌تان می‌آید؛ و یا وقتی می‌گوییم؛ آبشار نیاگارا؛ چی به ذهن شما می‌آید؟ یا وقتی می‌گوییم قله اورست؛ چه تصویری دارید؟ یک چیزی به ذهن‌مان می‌آید. پس لفظ وضع شده است و در اثر استعمال چیزی از آن به ذهن ما می‌آید. لیوان یعنی آن لفظی که دلالت بر یک تصویری می‌کند که آن تصور حکایت از این لیوان می‌کند. لیوان یک مفهومی دارد. لام، ی، و، الف و نون حرف است این حرف وقتی گفته می‌شود؛ یک مفهومی و یا یک تصویری به ذهن می‌آید. تصور یعنی چی؟ تصور یعنی یک صورت ذهنی و عکسی که در ذهن ما می‌آید و این را نشان می‌دهد. خوب آن تصور از چی حکایت می‌کند؟ آن هم از این لیوان حکایت می‌کند. در واقع مثل عکس است. و عکس مابازایی از شخص یا شیئی است. عکس من از من حکایت می‌کند. این تصور هم از این لیوان حکایت می‌کند. پس لفظ و معنا داریم. معنا آن تصور است و آن ما بازایی است؛ یعنی چیزی که در برابر این تصور است؛ یعنی آن آدمی که در برابر این عکس است و این عکس بر او دلالت می‌کند. در واقع شما معنا را به منزله عکس بدانید. پس یک لفظی داریم و یک عکسی داریم و یک ما به ازایی که صاحب آن عکس باشد. این معنی معناست. معنویت یعنی چی؟ یعنی معناداری. به عبارت دیگر یعنی این که یک

مفهومی در ذهنمان هست که آن مفهوم دلالت بر یک چیزی می‌کند. اما در اینجا منظور آن مابازای عینی خارجی و محسوس نیست. در اینجا منظور یک چیزی فراتر از این حوزه‌ها است؛ مثل تصور یا مفهومی که ما از خدا داریم. مفهومی که از روح داریم؛ مفهومی که از عالم بعد از مرگ داریم. مفهومی که از مراحل و مراتب عالیة کمال داریم. اینها را که ملاحظه می‌کنید، هر یک از ما، از این‌ها یک چیزی می‌فهمیم. اما اگر بگویند که اینها را به خارج بیاورید که کمال یعنی چی و معاد یعنی چی و امثال این‌ها، موضوع خیلی دشوار است. البته براساس دیدگاه‌های فلسفی می‌شود اینها را تفسیر کرد. مثلاً وقتی می‌گویند کمال، می‌گویند منظور آن آدمی که نیکوکار بود؛ آن آدمی که زیبایی داشت؛ یا آن آدمی که عالم بود. عالم بودن را هم می‌توانید تعریف کنید مثل اشخاص، آدم زیبا، آدم نیکوکار، کسی که مالش را به دیگران می‌دهد. اینها نمونه‌هایی از معناست که تا حدی می‌شود آن را به محسوسات برگرداند. اما همه معناها قابل ارجاع به محسوسات نیست. مثل مفهومی که ما از ذات پاک خداوند داریم. یک مفهومی داریم و می‌دانیم یک چیزی هست اما اگر بگوییم مثل چی؟ **لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ**، وقتی می‌گوئیم معنویت، در دین ما چیزی فراتر از این حوزه‌ها است که به یک جایی معطوف باشیم. من در آن جلسه آغازینی که خدمت دوستان در کتابخانه ملی بودم، عرض کردم که ما به عنوان مسلمان یک اصل اساسی داریم و آن **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** است. ما مال خدا هستیم و به سوی خدا باز می‌گردیم. اگر این طور باشد که همین طور است، یعنی مبدا و مقصد خداست. مال او هستیم، هر

چه او بگوید. از چه طریقی؟ لابد از طریق ادیان. امکان دارد یک کسی بگوید از طریق وحی هم خدا یک چیزهایی را به قلب انسان می‌اندازد. مثل کسانی که معتقدند خوبی‌ها فطری هستند. مخصوصاً اگرستانسیالیست‌های موحد خیلی به این طریق می‌آیند و می‌گویند یک چیزهایی هم خدا در دل آدمیان انداخته است که این‌ها فطری هستند. کسانی مثل ویلیام جیمز<sup>۱</sup> و امثال او. اینها یک دینی را قبول دارند؛ البته ویلیام جیمز مسیحی است ولی اگرستانسیالیست‌های دیگری هستند که معتقدند آدمی بالفطره یک کششی به یک جایی دارد. پس آنچه خدا می‌خواهد؛ خواه از طریق وحی و خواه از طریق غیر وحی به دل آدمیان می‌اندازد. مثل آنچه به اولیای خدا القا می‌شود؛ یا آنچه افراد با فطرت سالم‌شان به یک جایی توجه پیدا می‌کنند. می‌گویند کریستف کلمب<sup>۲</sup> وقتی به آمریکا رسید؛ مردم و بومیان آنجا دیدند که یک جمعی آمدند و با تفنگ به جان آنها افتاده‌اند، دست‌شان به سمت آسمان بلند بود و رو به آسمان کرده بودند و از یک جایی یعنی از خدا کمک می‌خواستند؛ بومیانی که ظاهراً هنوز پیامبری برای‌شان نرسیده بود. به هر حال تا آنجایی که تاریخ نشان می‌دهد، معنویت به شکلی در بین مردم بروز و ظهور داشته است. پس معنویت یعنی این که باور کنیم و بگوییم که *إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ*. ما مال خدا هستیم؛ هر کاری که می‌کنیم باید با امر او باشد؛ حالا از طریق وحی و یا از طریق القاء به اولیای خودش. همان طور که بسیاری از عرفا معتقدند که وحی نبوی قطع شده است؛ ولی یک الهام‌هایی وجود دارد؛ مثل الهام

<sup>۱</sup> . William James

<sup>۲</sup> . Christopher Colomb

به اولیای خدا. پس باید بدانیم که ما پیش خدا می‌رویم و او پاداش عمل‌مان را می‌دهد؛ این یک اصل اساسی است. حالا خدا از ما چه خواسته است؟ ما چه مسئولیتی از طریق وحی و یا الهام داریم؟ ما هر کاری می‌کنیم و یا هر فکری که می‌کنیم باید به خدا گره بخورد. زرتشتیان می‌گویند پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک. یعنی نیت و قول و فعل باید نیک باشد. نیت هم که می‌کنید؛ باید برای خدا باشد. در جلد اول وسائل چند تا حدیث هست مبنی بر اینکه باید برای هر چیزی نیت داشته باشید. *لَيَكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نِيَّةٌ*، نیت، خطورات قلبی و گفتار هم نوعی رفتار است. یک وقت آدم با دستش چیزی را برمی‌دارد و یک وقت زبانش را بکار می‌اندازد و با دیگری حرفی می‌زند. از نیت بگیرید تا گفتار و تا رفتار، همه این‌ها باید برای خدا باشد و همه این‌ها باید معنا داشته باشد. یعنی باید بگوییم؛ این کار یا این گفتار یا این نیت برای خداست. نیت چه تأثیری دارد؟ خدا از نیت ما هم آگاه است. خدا می‌داند در دل شما چیست. او ظاهر و باطن همه چیز را می‌داند. از اینجا معلوم می‌شود که نیت‌ها هم تأثیر دارد. پس معنویت این است که ما هر نیتی، هر گفتاری، هر رفتاری و هر عملی که داریم؛ همه این‌ها را برای خدا انجام بدهیم. این نگاه می‌تواند بر آن اندیشکده‌های دیگر هم حاکم باشد. مثل اندیشکده‌های علم و فکر. ما اگر علمی تحصیل می‌کنیم باید در آن علم قصد خدا داشته باشیم. هر تفکری که می‌کنیم؛ باید برای خدا باشد. ملاحظه می‌کنید که اندیشکده معنویت مثل جریان آب زلالی است که بر همه اندیشکده‌های دیگر جاری است و آنها را اشراب می‌کند و در تمام رگ و پوست و

تار و پود همه آنها ساری و جاری است. این عرض معطوف به ترتب این اندیشکده نسبت به بقیه اندیشکده‌ها است. بنده عرض کردم؛ که اندیشکده معنویت را با اندیشکده اخلاق ادغام نکنید. برای این که اندیشکده معنویت بدون رفتار و گفتار و نیت؛ خیلی چیز دیگری ندارد. باید یک جایی به طرف بدهید و بگویید نیت برای خدا باشد، قصد ریا نداشته باشی. عملت باید خالص باشد؛ حسد نداشته باشی؛ در تمام این فضائل و رذائلی که در اخلاقیات ذکر شده، باید معنویت داشته باشی. برای کی انجامش بدهی؟ برای خدا. برای ما مسلمان‌ها این جور است؛ برای اهل کتاب هم همین جور است. هر کسی که به کتاب آسمانی معتقد است، معنویت در حق او جاری و ساری است. حالا از ما چی خواسته شده است؟ معنویت چون چتری است که بر نیت و خطورات قلبی و گفتار و رفتار؛ سایه می‌افکند. آیا برای معنویت باید بیشتر سراغ عبادت برویم؟ این کتاب احیای العلوم غزالی را بنگرید؛ کیمیای سعادت را ملاحظه کنید. غزالی تقریباً حرفش این است که آدمی باید از دنیا به آن اندازه اکتفا بکند که معیشتش تأمین بشود. از نظر وی این دنیا بد است. این دنیا چیزی است که اگر خدا دوستش می‌داشت، یک نگاهی بهش می‌انداخت. ولی خدا این دنیا را اصلاً از نظر انداخته است. خوب است وقتی تاجر در بازار می‌نشیند به اندازه قوتش کاسی بکند و بعد هم به سمت مسجد و عبادت برود. کشاورز هم همین جور. غزالی می‌گوید: دنیا، دنیای مطرودی است. به آن اندازه کار کنید که نیازتان برطرف بشود و خیلی هم دل به زر و زیور و چیزهای دنیا نبندید. اگر شما هم دنبال تجارت نروید یک افرادی هستند که کار

دنیا را انجام بدهند؛ خیلی غصه دنیا را نخورید. کارش می‌گذرد چون با آن دید اشعری که بالاخره همه چیز دست خداست، او هر جور بخواهد انجامش می‌دهد. تاجر می‌رود و دل به دریا می‌زند به طوری که کشتی‌اش هم غرق بشود که بشود. خدا آنقدر حرص در دلش گذاشته است که برود جان بکند و کالا بیاورد و به دست من و شما برساند. این نوع نگاه، عزلت‌گزینی و انزوا را برای خیلی‌ها پیش می‌آورد. این عزلت‌گزینی که خیلی از متصوفه و علمای‌شان داشتند؛ باعث کنار کشیدن از دنیا می‌شود. بنده در تاجیکستان از یک مدرسه دینی قدیمی که پس از فروپاشی شوروی بازگشائی شده بود، دیدن کردم. حالت خیلی زار و نزاری داشت. هر حجره‌ای، حجره کوچکی در درونش داشت. پرسیدم این چیست؟ گفتند این جایی بوده است که طلاب و علما می‌نشستند و خلوت می‌کردند و عزلت‌گزینی داشتند. این یک دید است؛ اما کاتولیک‌ها نگاه دیگری دارند. کاتولیک هم بالاخره رهبانیت و انزوای از خلق داشت. نمی‌دانم این مذهب ارتودوکس هم همین جور است یا نه؟ آنها هم ظاهراً یک انزوایی دارند ولی کاتولیک در راس است. در زبان دین و ائمه شیعه ما این چنین نیست که غزالی می‌گوید. حالا حدیث‌هایش را می‌خوانم. می‌دانید که جناب لوتر در سال ۱۵۱۷ میلادی آمد و آن ۹۰ ایراد را در قالب یک لایحه بر در و دیوار کلیسا کوبید. بهشت‌فروشی، جهنم خریدن، گناه بخشیدن و امثال اینها. از زمان لوتر به بعد کسانی این فکر را دنبال کردند که ما باید دنیایمان را به عنوان عبادت، آباد کنیم. یعنی کار کردن برای دنیا، عبادت است. می‌دانید که پروتست به معنی

اعتراض است و پروتستان همان مکتبی بود که لوتر عرضه کرد. هر جا که پروتستان جان گرفت، دنیا آبادتر شد؛ تا آن جایی که در شمال آلمان قدرت و رواج اقتصادی خیلی بیشتر از جنوب آلمان بود. جنوب آلمان نزدیک فرانسه است و فرانسه هم کاتولیک بود. اصل روح حاکم بر کلیسا اعراض کردن از دنیا و پرداختن به آخرت است. عبادت را در این می‌دانستند، نجات را در این می‌دانستند. هنری که پروتستان‌ها در آلمان و در جاهای دیگر بکار بستند، این بود که گفتند آباد کردن دنیا عبادت است و همین فکر را به آمریکا هم بردند. البته در آمریکا هر دو مذهب کاتولیک و پروتستان هست؛ اما از آن جهت که پروتستان قدرت اقتصادی و کار را به عنوان عبادت مطرح کرد؛ هر کجا رفت، دنیا آباد شد.

در تورات آمده است که وقتی آدم و حوا به زمین آمدند، خدا به آنها فرمود باید خودتان با چنگ و ناخن، نان‌تان را از زمین در بیاورید. یعنی باید جان بکنید تا نان‌تان را در بیاورید؛ این سخن تورات است. در روایات ما آمده که پیغمبر اکرم (ص) می‌فرمایند: خداوند وقتی آدم را به زمین فرستاد، مأمورش کرد که کشاورزی کند. حدیث دیگری از پیغمبر اکرم است که می‌فرماید: کُلُوا مِنْ كَدِّ أَيْدِيكُمْ از دسترنج خودتان بخورید. روایت دیگری است که می‌فرماید: مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلَّةَ عَلِيِّ النَّاسِ؛ هر کس که بار زندگیش را به گردن دیگری بیندازد، ملعون است ملعون است. امام باقر می‌فرماید: خدا وقتی آدم را از بهشت فرو فرستاد اَمْرَهُ أَنْ يَخْرُثَ بَيْدِهِ شَبِيهَ بِهِ وَی دَسْتور داد که با دست

خودش کشاورزی کند. امیرالمؤمنین باز می‌فرماید: الدُّنْيَا مَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، این دنیا تجارتگاه اولیای خداست. یعنی کار بکنید با این تجارت در حقیقت توشه آخرت-تان را فراهم کنید. امام کاظم سلام الله علیه می‌فرماید: لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، هیچ بنده‌ای در قیامت قدم از قدم بر نمی‌دارد تا از چهار چیز از او بپرسند؛ از جمله آن چهار چیز؛ از جوانیش و از مالش که از کجا بدست آورده‌ای و چگونه مصرفش کرده‌ای. باز همین طور، حدیث مشهوری است که می‌فرماید: طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ. حدیث دیگری است که می‌فرماید: طَلَبَ الْحَلَالِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ. یعنی کار کردن. اِتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَ بِلَادِهِ، از خدا پروا کنید، پرهیز کنید، بترسید در باب بندگانش و در باب بلادش، شهرها، سرزمین، همین چیزی که امروز به عنوان محیط‌زیست داریم. فَأَنْتُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَالْبَهَائِمِ؛ حتی از شما درباره بقاع و بقعه‌ها و جاهایی که ساختند، و هر چی در زمره میراث فرهنگی است، سؤال می‌شود. والله بنده این میراث فرهنگی را مثل ناموس یک ملت می‌دانم. وقتی داشتیم دانشگاه‌ها را باز می‌کردیم؛ گفتند که آیا باستان‌شناسی باید باشد یا نه؟ بنده پرخاش کردم که این چه سؤالی است؟ یعنی چه؟ ما در این کشور هفت هزار تپه داریم. این هفت هزار تپه پر از انگشتر و گلویند و دستبند و امثال اینها است. اینها میراث ماست. من در موزه لندن مقداری از آثار باستانی خودمان را دیدم؛ سرم سوت کشید که چرا باید این قدر بی‌غیرت باشیم که آثار باستانی‌مان را اینجا به بیاورند به نمایش بگذارند! اینها همه بقاع یعنی آثار باستانی است والبهایم؛ چهارپایان و حیوانات هم جای



خودش را دارد. حدیثی است از پیامبر گرامی اسلام که فرمود: مَنْ سَقَى طَلْحَةَ او سدره فُكَّانَمَا سَقَى مُؤْمِنًا مِنْ ظَمًا كَسَى كَه شَكُوفَه خَرَمَا يَا دَرِخْتِ سَدْرِي رَا آبِيارِي كُنْد، آنچنان است كه مؤمن تشنه‌ای را سیراب كرده باشد. این برای دوستانی كه دغدغه محیط‌زیست دارند. حدیث دیگری است كه می‌فرماید: لَا تَقْطَعُوا الثَّمَارَ فَيَبِغَثَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ الْعَذَابَ صَبًّا؛ درختان میوه را قطع نكنید كه خدا عذاب را به شدت بر شما نازل می‌كند. من در خانواده کشاورزی به دنیا آمده‌ام و بزرگ شده‌ام تا اینکه در سن هفده، هجده سالگی به حوزه بروجرده آمدم و باز هم تابستان به كمك برادرم می‌رفتم. پدرم آدمی متدین و اهل عبادت بود؛ من الان آرزو می‌كنم كاش مثل او می‌بودم. به برادرم كه او هم جوانی بود كه سر پرشوری برای عبادت و گریه و اینها داشت؛ می‌گفت كه اگر این گاو و گوسفندها را هم نظافت‌شان بكنید و آب و دانه به آنها بدهید؛ این هم عبادت است. ما آن وقت نمی‌فهمیدیم؛ ولی این حدیث را نگاه كنید می‌فرماید؛ نَظَّفُوا مَرَابِضَهُمَا؛ آغل‌های گوسفندان را تمیز كنید. حدیث دیگری از پیغمبر(ص) است كه می‌فرماید: وَامْسَحُوا رِغَامَهُمَا؛ آب بینی گوسفندان كه خشك می‌شود؛ جلوی بینی‌شان را می‌گیرد و نمی‌گذارد درست نفس بکشند، می‌فرماید؛ آن را هم تمیزش بكنید. باز پیغمبر(ص) فرمود پنج نفرند كه وقتی می‌میرند ثواب اعمال‌شان در قبرشان به آنها می‌رسد و در دیوان‌شان ثبت می‌شود. یکی از آنان كسی است كه: مَنْ غَرَسَ نَخْلًا؛ كسی كه یک نخلی را بكارد منظور نخل تنها نیست درخت بادام، گردو و همه درخت‌ها منظور است؛ و دیگر كسی كه چاهی برای تأمین آب بكند؛ مَنْ حَفَرَ

پترا، اینها همه برای این است که برادر! مسئولیتی که خدا از ما خواسته است، منحصر به عبادت نیست. همه اینها اگر برای خدا باشد، اگر آن **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** در بن کار ما باشد؛ اینها همه عبادت است. بنابراین راننده‌ای که از اینجا سوار اتوبوس اسکانیا می‌شود و تا جنوب می‌رود. آنی که از آنجا باری را می‌زند؛ آن کسی که آن بار را می‌بندد آن مکانیک و آن تعویض روغنی که سر چهار راه کار می‌کند و غیره تمام اینها اگر برای خدا انجام گیرد، عبادت است و آبادسازی اینها یعنی آبادسازی آخرت. اگر از من بپرسند؛ معنویت یعنی چی؟

معنویت یعنی این که در هر کاری نیت خدایی داشته باشیم. از نیت گرفته تا گفتار و رفتار و صلہ رحم و این صدها فضیلتی است که در این کتاب‌های اخلاقی آمده و پرهیز از صدها رذیلتی که در کتاب‌های اخلاقی آمده؛ همه اینها معنویت است.

بنده عرض می‌کنم؛ معنویت یعنی این که در هر کاری نیت خدایی داشته باشیم. از نیت گرفته تا گفتار و رفتار و صلہ رحم و این صدها فضیلتی که در این کتاب‌های اخلاقی آمده و پرهیز از صدها رذیلتی که در کتاب‌های اخلاقی آمده؛ همه اینها معنویت است. زبانت را از زشتی نگاهدار، چی نکن، چی نکن، این نکن‌ها که ما آن را رذیلت می‌نامیم؛ ترک همه اینها برای خدا، معنویت است. اگر قصدت این باشد که کار خوبی را برای خدا انجام بدهی و از انجام کار بدی، برای خدا پرهیز کنی؛ عبادت است. می‌گویند مرحوم شیخ بهایی یک استادی داشتند بنام آقا شیخ عبدالله؛ او گفته بود من همه کارهایم یا واجب است یا مستحب؛ گفتند

مثلاً وقتی قدم می‌زنید چی؟ گفت این را هم قصد می‌کنم که برای خدا انجام بدهم تا به آن دوتای دیگر کمکی بکند. پس اگر کسی معنویت را به این معنی در نظر بگیرد، همه کارهایش از کشاورزی و دامداری و آن برادری که در نطنز و اراک به آن کارهای پیچیده فنی اتمی مشغول است و آن را هم برای خدا انجام می‌دهد، کار معنوی انجام می‌دهد. پس هیچ کاری از حوزه معنویت خارج نیست. چه عبادت و چه هر چیزی که به ظاهر در عرف عامه عبادت نیست؛ مثل همین‌هایی که مثال زدیم. اینها همه‌شان عبادت محسوب می‌شوند و دارای معنویت هستند. این آن چیزی است که من خواستم خدمت شما عزیزان عرض بکنم و این باید در همه اندیشه‌های دیگر هم ساری و جاری باشد. منتها کار سختی است. خدا رحمت کند مرحوم علامه طباطبایی، همیشه مشغول ذکر بود و می‌فرمود که خدا فرموده *فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ* مرا یاد کنید تا من هم شما را یاد کنم. اگر این جور باشد، آدم همیشه به یاد خداست. چون همیشه کاری را می‌کند، یک نیتی دارد و یک چیزی در ذهنش می‌گذرد. *اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً* خدا را زیاد یاد کنید و صبح و شام او را تسبیح بگویید. اگر این طور بود ما دارای معنویت خواهیم بود.

### دکتر شهرستانی:

بسم الله الرحمن الرحيم

این عنوان نقد و پیشنهاد که برای یک فردی یا شاگردی در کنار استادش قرار دادید کار را مشکل می‌کند. تقریباً قریب به چهل سال است که خدمت آقای دکتر

احمدی ارادت دارم و مستقیم و غیر مستقیم از آثارشان بهره برده‌ام. اگر نقد را به معنای سطحی و رایجش بگیریم که شبیه نوعی انتقاد و ایرادگیری باشد که باید گفت بر این بحث هیچ گونه ایرادی وارد نیست. نه تنها بنده بلکه هر کسی با بضاعت‌های خیلی بیشتر، هم اشکالی را وارد نخواهد کرد. اما اگر نقد را به معنای سنجش و سنجیدن و تکمیل کردن بگیریم، دامنه بحث یک مقداری قابل تأمل است. در رابطه با بخش دوم، ممکن است ما بتوانیم پیشنهادهای تکمیلی بدهیم. همانطور که استاد در آغاز اشاره فرمودند؛ این گفتمان پیش درآمده برای بحث معنویت است و تقریباً محصول دغدغه‌ها و بحث‌ها و نگرانی‌های ایشان و همه اعضای اندیشکده معنویت که حالا بنده هم جزو کوچکترین‌ها در آن جلسات در خدمت‌شان هستیم، عرض می‌کنم. اولاً واقعاً معنویت هم بالذات و هم بالعرض هم خودش بما هُوَ هُوَ، یک بحث علمی مستقل هست، هم یک اندیشکده هست و هم ملات بین اندیشکده‌ها است. یعنی هیچ اندیشکده‌ای نمی‌تواند در جایی که اسمش مرکز الگوی ایرانی پیشرفت است، خالی از معنویت باشد. به عبارت دیگر پیشرفت، اسلام و ایران بدون آن خون معنوی که باید در آن باشد، نمی‌تواند باشد. دو سه اندیشکده را اسم بردند که با اندیشکده معنویت قرابت بیشتری دارد مثل اندیشکده‌های علم و فکر و همانطور که اشاره فرمودند که پیشنهاد شده است که اندیشکده معنویت با اخلاق ادغام بشود. اما بنده اضافه می‌کنم که چند اندیشکده دیگر هم خیلی نزدیک به این اندیشکده هستند. تعلیم و تربیت، فرهنگ، عدالت و امثال آن. اصلاً عدالت، محور همین موارد است. حتی بحث‌های فقه، کمی با

فاصله، امنیت، خانواده. و تمام اینها به معنویت مربوط است چون اینها مبانی هستند. همانطور که می‌دانید. در تقسیم‌بندی که اینجا شده، اندیشکده‌های علم، فکر و معنویت مبانی هستند. سایر اندیشکده‌های دیگر در عرصه عمل می‌کنند. یکی از مشکلات ما در اندیشکده، گستردگی تعاریف در حوزه معنویت است. واقعیت این است که اصلاً اساس اسلام معنویت است. اما واژه معنویت معادل Spirituality که فرنگی‌ها بکار می‌برند، یک واژه جدیدی است. مال دنیای اسلام نیست مال دنیای مسیحیت و دنیای غرب است. در جلسات قبل بحث فراوان شده و صورتجلسات آن هم آماده است. آنهایی که این تعبیرات را در قرون اخیر مطرح کرده‌اند، خیلی با حسن ظن مطرح نکرده‌اند. یعنی به قصد قربت مطرح نکرده‌اند؛ خواستند معنویت را به عنوان معارضی در مقابل دین قرار بدهند؛ به نحوی که یواش یواش این را تحت عنوان SBNR یا Spirituality But Not Religion یعنی معنویت بدون دین قرار دادند. اریک فروم<sup>۱</sup> تعبیری با عنوان خدای بدون معبد، دارد. اینها تعبیرات خدای بدون معبد را راه انداختند که بگویند ما معنویت بدون دین می‌خواهیم. دین در ادبیات دینی ما دستورالعمل معنوی است. مثل اینکه بگوییم طب بدون قوانین طب می‌خواهیم؛ ما خودمان بهداشت را رعایت می‌کنیم. این را همه می‌فهمند که هر چه قدر هم ما بهداشت را رعایت کنیم؛ بدون طبیب بهداشت معنی واقعی پیدا نمی‌کند. در بزنگاه‌ها و آنجایی که عارضه ایجاد می‌شود، مشکلات بروز می‌کند. این یکی از آن مقولاتی

---

<sup>۱</sup>.Erick From

است که ما به شدت در اندیشکده درگیر آن هستیم. امروزه اصطلاحات عرفان کاذب، تصوف کاذب، معنویت کاذب و امثال آن زیاد باب شده است. واقعاً هم همینطور است. همه اینها برای این است که یک تفکر سکولار را در مقابل دین قرار بدهند. من فقط یک اشاره می‌کنم. من بخاطر علقه به ادبیات فارسی یکی از مطالب استاد بزرگوار را از منظر دیگری بیان می‌کنم؛ البته خودشان هم در ادبیات فارسی ید طولایی دارند؛ استاد شعر خوب می‌گویند. اگر فرصتی شد خوب است ذوقیات ایشان مطرح بشود. ما در سفرها و در برنامه‌های گذشته دور در همان برنامه‌های شورای انقلاب فرهنگی یا آن موقع که من مسئولیت‌هایی در وزارت علوم داشتم؛ یا به جهت کاری که در خدمت‌شان بودیم؛ مجال‌هایی در سفر پیش می‌آمد؛ که ذوقیات مطرح می‌شد و ما استفاده می‌کردیم. اما از این طرف می‌بینم که یکی از برگ‌های برنده ما در بیان لطیف امور معنوی ادبیات فاخر ماست که پیشنهاد می‌کنم خوب است که اگر فرصتی شد؛ این موضوع مطرح شود اگر چه طرح چنین پیشنهادهایی گاهی موجب زنگوله انداختن گردن خود پیشنهاد دهنده می‌شود که آدم را گرفتار بکنند و آدم می‌ترسد که بگویند پیشنهاد کردی؛ حالا خودت بیا صحبت بکن. مخصوصاً آقای ساجدی‌نیا که استاد این نوع کارها هستند و مرتب مچ می‌گیرند و بسیار دبیر فعال و پرکار و پیگیری هستند و ما از ایشان ممنون هستیم. ولی واقعیتی است که این مفاهیم در گذشته‌های دور هم بوده است. همان طور که استاد بسیار ظریف و در نهایت فشرده‌گی و ایجاز بیان فرمودند؛ برای من هم گفتارهای متناقض ادبا و تفکرات مختلف تداعی می‌شد.

یعنی ما یک عرفان فرهنگی داریم که این عرفان فرهنگی یونیفورم ندارد. ادا و اصول ندارد، تشکیلات ندارد؛ حتی بهتر است آن را عرفان نگوییم؛ نوعی تصوف تشکیلاتی و حزبی یا به تعبیر عامیانه بگوییم عرفان سوپرمارکتی که از این راه نان می‌خورد. یکی از راه‌های نان خوردن هم، راه دین است. عرفان و تصوف که بسیار هم خطرناک است. آنها انحرافات ایجاد می‌کنند که به تعبیر قرآن مصداق *يُخْرِفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ* است. اینها آدم‌هایی هستند که از گذشته دور هم بوده‌اند و این بحث معنویت بدون دین یا همان SBNR را مطرح کردند و فکر کردند حرف تازه‌ای زدند. من نگاه کردم و دیدم در آثار عطار و در طبقات صوفیه و در آثار خواجه عبدالله هم این درگیری‌ها بین دو طایفه در ادبیات عرفانی ما هست. یک جایی نوشته بود یحیی بن معاذ را گفتند به جایی رسیده‌ایم که دیگر نماز نمی‌باید کرد. شما ببینید عین همین در این درویش‌بازی‌ها و بعضی تصوف سوپرمارکتی‌های جدید حالا یا به شکل سرخ‌پوستی و کارلوس کاستانداپی آمریکای شمالی و جنوبی یا به شکل مرتاضی شرقی‌اش اینها عیناً وجود دارد، یحیی بن معاذ یکی از بزرگان معرفت است که به او گفتند برخی می‌گویند به جایی رسیده‌ایم که دیگر نماز نباید کرد. گفت آری رسیده‌اند اما به دوزخ. یحیی ابن معاذ طنزگونه جواب داد. بالاخره آدم به یک جایی می‌رسد؛ اما کجا؟

اینکه گاهی می‌گویند آقا دل آدم صاف باشد و دیگر این چیزها و این تشریفات را نمی‌خواهد. خب حالا این دل با چی صاف می‌شود؟ با وایتکس و صابون اینطور چیزها که صاف نمی‌شود. با یک سری آداب مثل نماز، روزه، با رعایت حق مردم

دل تمیز می‌شود؛ دل که با هوا تمیز نمی‌شود. اگر خود فرنگی‌ها هم بخواهند Spirituality واقعی بکار ببرند، باید یک چیزی از این دست باشد. اینجا خیلی کار دارد. به نظر من علاوه بر داشتن جلسات مشترک با اندیشکده‌های اخلاق و فکر که استاد اشاره کردند، باید جلسات مشترکی بین اندیشکده‌های ما از بیان زیبا و فاخر شعر که در نسل جوان خیلی اثرگذارتر است؛ مدد بگیریم. این خدمت بزرگ شعر و شاعری به فرهنگ و معرفت و دین است که می‌شود با زبان فاخر مسایل را مطرح بکنیم. واقعاً و بدون تردید یکی از ستاره‌های فرهنگ و معرفت ما، مولوی است. استاد بسیار هوشمندانه نظر غزالی، کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها را در باره دنیا مطرح فرمودند، شما تفکیک این موضوع را در آرای مولوی قرن هفتم بخوبی می‌بینید که ایشان عقل معاش و عقل معاد را بعد از آرای ارسطو و افلاطون تفکیک کرده است. عرفا معلوماً به عقل حمله می‌کنند و بعضی از مردم نمی‌دانند و فکر می‌کنند عرفا عاقل نیستند یا عقل را قبول ندارند؛ چون عشق را قبول دارند در حالی که آنها به عقل جزئی حمله می‌کنند زیرا این عقل را غیر از عقل اساسی و کلی معنوی که با معنویت یگانه است، با عشق یگانه است، می‌دانند. اصلاً عشق به تعبیر سهروردی فرزند عقل است، تعارضی با آن ندارد. چیزی که مورد انتقاد است، عقل جزئی است. عقلی که گاهی ما اسمش را عقل معاش می‌گذاریم و جهان‌بینی‌اش تا نوک بینی است. فرض کنید در اقتصاد با کلاه گذاشتن سر مردم بگویند این فرد عقل اقتصادی دارد؛ چون یک ساله میلیاردر شده است. این عقل، اقتصادی است یا فساد؟ یا رانت؟ یا هزار مفسده



دیگری که ما بعضی‌شان را می‌فهمیم و بعضی‌شان را نمی‌فهمیم. عشقی، شاعر تند دوره مشروطه در مورد این جور افراد می‌گوید:

### زر نبارید ز آسمان به سرش      یا خودش دزد بوده یا پدرش

بالاخره یکی از این دو حالت اتفاق افتاده است؛ یک مرتبه که کسی میلیاردر نمی‌شود. این اسمش عقل اقتصادی نیست؛ بلکه سر مردم کلاه گذاشتن است. چنانچه این خطر در عقل سیاسی هم است. چرا بعضی‌ها از سیاست متنفرند؛ چون سیاست را مترادف با حقه‌بازی می‌دانند. در حالی که سیاست یعنی اداره کشور، اداره جامعه، اداره جهان. سیاست درست چه تعارضی با معنویت دارد؟ این اشکال در نگاه ما به معیشت، دنیا و اقتصاد است. در بعضی از احادیث می‌فرمایند دنیا زندان مؤمن است؛ الدنيا سجن المومن، یک جا می‌فرمایند دنیا مسجد مؤمن است. این تعارض را چه جوری حلش بکنیم. بستگی به این دارد که از دنیا چه جوری استفاده بکنیم. اگر همان تز اساسی و کلی آیه ان الله و انا الیه راجعون را مبنای تفکر معنوی بدانیم، حتماً دنیا مسجد است؛ اندازه خدا در دنیا و آخرت فرق نمی‌کند. خدا همان اندازه که در آخرت هست، در دنیا هم هست. در گل هم هست. در گیاه هم هست. در انسان هم هست. در سنگ هم هست. اصلاً آنهایی که وجود را مطلق می‌دانند، معتقد به تجلی خدا در همه وجود هستند. ز نیکو هر چه صادر گشت، نیکوست. از منبع خیر جز خیر متولد نمی‌شود. منتها ما حکمت-شان را نمی‌دانیم. حکمت برخی از این خیرها را نمی‌دانیم. بیخودی می‌گوییم که خدا مارمولک را برای چه آفریده است؟ مگر ما می‌خواهیم تعادل طبیعت را بهم

بریزیم و هر کاری را که دلمان می‌خواهد بکنیم؟ این حوزه اختیار انسان است که مصیبت درست می‌کند. سوسک به چه درد می‌خورد؟ چون ما دوست نداریم، چنین سؤالی مطرح می‌کنیم. یعنی ما بالانس طبیعت را به هم می‌زنیم؛ برای اینکه آن رگه‌های معنوی فراموش می‌شود. نگاه ما به دنیا فرق می‌کند. جابجا مصرف کنیم، غلط می‌شود. مولوی می‌گوید عقل جزئی عقل را بدنام کرد. معلوم است که یک عقل خوشنام در نظرش هست که آن عقل «حقیقی» است. این عقل جزئی یعنی عقلی که فقط فکر خودش هست؛ فقط به فکر مادیات و سود شخصی است، عقل را بدنام می‌کند. عقل حقیقی چیه؟ عقلی حقیقی از نظر آنها عقلی است که در خدمت وحی باشد. عقل قربان کن به پیش مصطفی، تعبیر مولوی است. اگر عقل در خدمت وحی زانو بزند آن وقت درست می‌شود. آن عقلی می‌شود که مَا عِبَدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ أُكْتَسِبَ بِهِ الْجِنَانُ عقلی که امام صادق (ع) فرمود. همان چیزی است که به وسیله آن خدا را عبادت می‌کنیم و به سعادت آخرت می‌رسیم؛ نه به پولداری؛ بلکه به سعادت می‌رسیم. در طبیعت تصرف بی‌مورد نمی‌کنیم. باز برای دنیا فقط یک مثالی را اشاره می‌کنم. مولوی می‌گوید:

**آب در کشتی هلاک کشتی است      آب زیر کشتی، پشتهی است**

به اعتقاد من این آب همان دنیا و مادیات و ثروت و پول است. این اگر سرچایش باشد خیلی خوب است. ما سوارش باشیم چیز بدی نیست. اگر آن سوار ما باشد؛ چه می‌شود؟ تمثیل بسیار زیباست. به نظر من یک بیت نیست؛ یک نظریه و یک کتاب است. این که آب باعث حرکت کشتی است؛ بد نیست و اگر آب نباشد،

کشتی حرکت نمی‌کند؛ اما اگر جایش عوض شد و آب توی کشتی آمد، موجب نابودی کشتی می‌شود. عیب آب نیست ما بد خرجش کردیم. خیلی چیزها مثل یک طناب می‌گیریم و به ته چاه می‌رویم بعد طناب را پاره می‌کنیم تقصیر طناب نیست. حتی این تمثیل را برای قرآن بکار می‌برد. می‌گوید مثل ریسمانی است که شما می‌توانید بگیرید و به بالا بروید و آسمان را ببینید. طناب را گرفتید و با آن به ته چاه رفتید و حالا به طناب بد می‌گویید.

### مر رسن را نیست عیبی ای عنود      چون تو را سودای سر بالا نبود

چرا نردبان را می‌شکنید؟ شما در اندیشه بالا رفتن نیستید. نردبان گذاشتید و به ته چاه رفتید و خودتان را زندانی کردید. چرا نردبان را می‌شکنید؛ می‌توانستید، بگذارید و به بالا بروید و آسمان را ببینید و لذت ببرید. این‌ها نکات مهمی است. من فقط یک نکته‌ای را خدمت استاد عرض بکنم؛ فرمودید در ارتودکس چیزی به نام انزوا هست؛ بله هست. یک مقاله‌ای را در یک کنگره‌ای که من بودم در آن کنگره یک بانوی از ارمنستان بود و فارسی هم خوب می‌دانست، ایشان مقایسه‌ای بین عقلا و مجانین مورد نظر عطار با دیوانگان کلیسا از منظر ارتودوکس داشت. ارتودوکس از این نظر یک مقدار شبیه کاتولیک‌ها هستند و این زمینه بحثش جداست و در فرصت دیگری عرض می‌کنم با این دو بیت مولانا که چقدر خوب تفسیر می‌کند که می‌گوید: هر چه شما در عالم می‌بینید یک اسم و نشانه‌ای دارد. همانطور که فرمودند لیوان لام ی و الف و نون است، یک حقیقت خارجی یا

حقیقتی که بروز می‌کند؛ خارج به معنای خارج از ذهن یعنی واقعیت بیرونی است و مولانا می‌گوید که

هیچ نامی بی حقیقت دیده‌ای      یا ز گاف و لام گل، گل چیده‌ای  
اسم خواندی رو مسمی را بجو      مه به بالا دان، نه اندر آب جو

شما تصویر ماه را در جوی آب ببینید؛ در لجن نباید دنبال آب بریم باید بالا را نگاه بکنیم. چون اینها معتقدند که هر چیزی در این عالم عیان است چو عکسی از آفتاب آن جهان است به قول شبستری، این جهان این طوری است. اگر ما همه جهان را تصویری از عنایت و بارقه الطاف الهی دیدیم، خب طبیعتاً با طبیعت خوب برخورد می‌کنیم، با گل بد برخورد نمی‌کنیم، با حیوان بد برخورد نمی‌کنیم همه‌اش الطاف الهی هست و این یعنی سلامت نفس، هم محیط هم کار و هم درون هم بیرون همه چیز باهم دیگر ان شاء الله درست می‌شود.

**پرسش و پاسخ:**

**دکتر باقر غباری:**

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم همین طوری که جناب آقای دکتر احمدی فرمودند؛ زمانی که من به عنوان یک روان‌شناس انسان را مطالعه می‌کنم، من هم به آن نتیجه‌ای می‌رسم که آقای دکتر رسیده‌اند. یعنی در حقیقت بین ماده و معنا توحید یافتگی می‌بینم که معنا جلوه خود را در ماده و ماده معنای خود را در معنا خلاصه می‌کند و این در حقیقت یک لفظ نیست. من فکر می‌کنم که می‌توانیم به نوعی

برنامه‌ریزی بکنیم که بسیاری از رفتارهای و حرکات و سکناات ما در روابط اجتماعی، در رابطه با طبیعت در رابطه با خودمان یک وحدت و توحید یافتگی پیدا بکند. توحید یافتگی یک مسئله کلیدی است. انسان توحیدی، انسانی است که ماده را با معنا یکی کرده است. فردی است که در حقیقت رفتارش، گفتارش، کردارش، اندیشه‌اش، خیالش همه‌اش یک حرف را می‌زنند. **لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ**. از نظر روان‌شناسان دارای انسجام روانی هستند. چرا هنوز هم فکر می‌کنیم که ماده از معنا جداست و چرا هنوز هم در جامعه، ما، هستند افرادی که فعلی را انجام نمی‌دهند؛ ولی قولش را بارها تکرار می‌کنند. کشف این معما کار روان‌شناسان و افرادی است که با روان انسان کار می‌کنند. اگر بین گفتار، کردار و نیت انسان، توحید یافتگی باشد، وجود وحدت پیدا می‌کند. ناهماهنگی بین نیت و گفتار و کردار، قبل از اینکه یک مساله ماورائی باشد، یک مساله زمینی است که دلالت بر بیماری روانی افراد می‌کند و در اینجا نوعی ترس به انسان دست می‌دهد که چرا در فرهنگ ما افرادی هستند که قول‌شان، فعل‌شان، نیت‌شان، کردارشان و اندیشه‌شان باهم هماهنگ نیست. یعنی توحید یافتگی ندارند و خودشان فکر می‌کنند که راه توحیدی را طی می‌کنند. همین فرمایشات شما که می‌فرمایید ماده در معنا و معنا در ماده است، معنویت در حقیقت همین است؛ ولی چرا ما مجزا کرده‌ایم. و چگونه ما می‌توانیم این را در عمل در فرهنگ خودمان پیاده بکنیم. یعنی رفتارهای مان، کردارهای مان با گفته‌های مان با اندیشه‌های مان یکی بکنیم. و در آخر من یک استفاده‌ای که از فرمایشات شما کردم، این است که اگر

این کار را بتوانیم انجام بدهیم، همیشه ذاکر خواهیم بود. اگر ما همیشه ذاکر باشیم، خدا هم در حقیقت ما را یاد می‌آورد و فراموش نمی‌کند و ما را هدایت می‌کند.

اگر فرد با نیت آب می‌نوشد و با نیت غذا می‌خورد و با نیت راه می‌رود و یک نوع هماهنگی و انسجام بین رفتارهایش و اندیشه‌هایش و نیتش است و همه چیز در محور خداست این همیشه ذاکر است؛ خواه راه برود، خواه آب بخورد، خواه درس بدهد، خواه نماز بخواند و یا خواه زمین را شخم بزند. و این فرد ذاکر همان فردی است که ما در اصطلاح روان‌شناسی می‌گوییم فردیت یافته، فردی است که توحید یافته است، فردی است که شکوفا شده است و از نظر روان‌شناسان انسان کامل است.

استفاده من در آخرین صحبت شما این بوده است که اگر فرد با نیت آب می‌نوشد و با نیت غذا می‌خورد و با نیت راه می‌رود و یک نوع هماهنگی و انسجام بین رفتارهایش و اندیشه‌هایش و نیتش است و همه چیز در محور خداست این همیشه ذاکر است؛ خواه راه برود، خواه آب بخورد، خواه درس بدهد، خواه نماز بخواند و یا خواه زمین را شخم بزند. و این فرد ذاکر همان فردی است که ما در اصطلاح روان‌شناسی می‌گوییم فردیت یافته، فردی است که توحید یافته است، فردی است که شکوفا شده است و از نظر روان‌شناسان انسان کامل است.

## دکتر روزی طلب:

بسم الله الرحمن الرحيم، من کلاً با صحبت‌های دو بزرگوار کاملاً موافق هستم. چیزی که به نظر می‌آید امروز برای اندیشمندان و علما و حتی حوزه‌های علمیه، مسأله باشد. رفتار و کردار انسان با هم معنی پیدا می‌کند شاید خیلی‌ها مرحوم سهرودی، و ابن سینا را در دو مکتب اشراق و مشا قرار می‌دهند. خود سهرودی بیشتر تابع افلاطون و شیخ خرقانی و منصور حلاج و نظیر این‌ها بود. او خیلی با فارابی، ابن سینا و ارسطو موافق نبود و خودش را افلاطونی می‌دانست. شاید این مسأله از آنجا ظهور کرد که اشراق که بیشتر معنویت و عشق و علاقه هست و مولوی و حافظ و نظامی گنجوی و شیخ عطار راهش را ادامه می‌دهند، با افرادی مثل فارابی و ابوعلی سینا، ارسطو و شیخ اجل سعدی و غیره این‌ها یکی با هم درگیر هستند. خوشبختانه ملاصدرا کمی وفاق ایجاد کرد که هر دو یکی هستند و شاید هم ابوعلی سینا هم اشراقی و هم مشا بوده است. این بحثی است که در تاریخ مطرح است ولی امروزه یک نگرانی هست؛ از اینکه علمای دین، قوانین‌شان و تفسیرشان خیلی روی مسایل جزئی و فردی است. ما امروز در کشور خودمان شاهد هستیم که در چهل و پنجاه سال گذشته بزرگترین ضربه را به طبیعت کشور زدیم. آب در کشور ما در طول چهل سال گذشته بخاطر عدم وجود قاطعیت و یا قوانین خوب فقهی، به وضعی رسیده که بسیار نگران‌کننده است. آینده کشور و تمدن ما به این آب گره خورده است. خاک را به نحو دیگری تخریب کردیم؛ به طوری که امروز ما شاهد تخریب منابع خاک در اقصی نقاط کشور

هستیم. مساله قطع درختان جنگلی و مراتع نیز به شدت مطرح است. تنوع زیستی اعم از گیاهی و حیوانی، پرندگان و حیوانات را که هر کدام جایگاه مشخصی دارند، نابود کردیم. آلودگی از دیگر مصائب کشور است. چرا با عقل و خرد و تدبیر به این مقوله‌ها نمی‌پردازیم. در اروپا چه کاتولیکها و چه پروتستان‌ها الان به این وفاق رسیده‌اند؛ چه در ایتالیا و کشور آلمان و آمریکا که اکثراً پروتستان هستند و چه در روسیه که جمعیت کثیری پروتستان دارد؛ به این کارها توجه می‌کنند. ولی ما هنوز به یک وفاق ملی نرسیده‌ایم و هنوز قوانین ما مبهم است. از نظر فقهی کسی که آب را تخریب می‌کند؛ مجرم است؛ این آب مال همه است، خاک مال همه نسل‌هاست. طبیعت متعلق به همه انسان‌هاست. ما چرا به اینها نمی‌پردازیم؟ تدبیر جنابعالی چی هست؟ چگونه باید عمل کرد که این نسل و این مسلمانان که در ایران هستیم همه بدانیم که محیط‌زیست و طبیعت و آب و خاک و جنگل و حیوان و پرنده را حفظ کنیم. ما اخیراً در شمال دیدیم که یک عده پرندگانی از سیبری می‌آیند و ما می‌آییم تورهای عظیم می‌گذاریم و شب این‌ها را در این تور قرار می‌دهیم و این پرندگانی که با هم هزاران کیلومتر می‌آیند برای اینکه حفظ‌شان بکنیم می‌گیریم و نابودشان می‌کنیم سپس در بازار ساری یا فریدون‌کنار و یا جای دیگر با قیمت نازل و یا قیمت منطقی می‌فروشیم و هیچ کس هم اعتراض نمی‌کند. خوب این یک مقدار جای بحث است چرا ما اینقدر مردد هستیم. عقل و خرد و تدبیر و دانش و علم اینها همه روشن هستند برای یک جامعه پیشرفته



کاملای روشن است ولی در اینجا کاملاً مغفول است. اگر لطف کنید نظرتان را بدهید خیلی ممنون می‌شوم که چکار باید کرد.

### آقای مهدوی‌وفا:

استاد بحث معنویت را به یک ارتجاع ارجاع دادند و گفتند توجه به مبدأ و مختم همان بحث معنویت است که شاید بشود بحث عبودیت را از آن فهمید که آیه شریفه هم می‌فرماید وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. در بحث الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برای طراحی الگو ما نیازمند استخراج معیارها و شاخص هستیم. من سه تا سوال مشخص دارم اولاً آیا معیارها و شاخص‌های معنویت استخراج شده است؟ سوال دوم این است که آیا این معیارها و شاخص‌ها در سطح افراد و جامعه یکسان است؟ یعنی اگر ما می‌خواهیم مثلاً اگر زید را بسنجیم که معنویتش به چه میزان است با همان معیارهای می‌سنجیم که وقتی می‌خواهیم یک جامعه را بسنجیم؟ سوال سوم، اینکه آیا این شاخص‌ها و معیارها وزن‌های یکسانی دارند؟ مثلاً فرض کنید انفاق، ما وقتی زید را بررسی می‌کنیم می‌بینیم که این در عمرش انفاق به عنوان یک امر مستحبی نکرده است. آیا به این همان وزنی می‌دهیم که وقتی یک جامعه را از نظر معنویت بسنجیم که ببینیم که به چه میزان در این جامعه بوده است. انفاق همان وزنی را دارد که در سنجش زید دارد وقتی می‌خواهیم جامعه را بسنجیم؟ این را از آن حیث می‌گویم که در قرآن شاید اگر بررسی بکنیم خدا وقتی افراد را توبیخ می‌کند با یک سری معیارهای

غیر از معیارهای که جوامع و امت‌ها را توبیخ می‌کند، آنها را توبیخ می‌کند. شاید بشود این را از قرآن استخراج کرد.

### حجت‌الاسلام حسینی:

عرض من از آقای دکتر احمدی این است که آقای دکتر روزی طلب یک بحثی را در مورد فقه مطرح کردند و رابطه فقه و معنویت و چیزی که مطرح شد اصطلاحاً در علم حقوق به آن عدالت بین‌نسلی می‌گویند. با توجه به این طرح بحثی که آقای دکتر روزی طلب داشتند و عدالت بین‌نسلی را مطرح کردند از آقای دکتر احمدی این سوال را دارند که ایشان رابطه بین فقه و معنویت را چه رابطه‌ای می‌بینند و چه جور ارتباط برقرار می‌کنند اگر این توضیح داده شود فکر می‌کنم سوال جناب آقای دکتر روزی طلب و سوال من هم پاسخ داده می‌شود.

### آقای بخشی‌زاده:

من یک سوالی داشتم یکی از تقسیم‌بندی‌های رایج، تقسیم مسایل به امور مادی و معنوی است. اولین سوال این است که چه نوع ارتباطی بین این مسایل وجود دارد؟ سوال دوم اینکه آیا می‌شود گفت که پیشرفت غرب مرهون پیوند این دو امور مادی و معنوی هست یا نه؟ چون بر حسب نظر ماکس وبر که معتقد هستند پیشرفت غرب مرهون پروتئین‌ها است که می‌شود این نظر را قبول کرد. سوال بعدی چرا ما در جهان اسلام شاهد این پیوند نبودیم؟ آیا می‌شود گفت در این میان تنها مانعی که باعث شده این پیوند صورت نگیرد این بوده است که وزن بیشتر همیشه محصول معنویت بوده است تا امور مادی؟.

## آقای کرد:

من خیلی کوتاه پرسم از خدمتتان که حالا با توجه به دانش و تجربه شما آقای دکتر احمدی و با رصد اتفاقات و جریاناتی که ما می‌بینیم آیا ما سمت معنویت پیش می‌رویم حالا معنویت را تفکیک کردیم معنویت برای معنویت و معنویت برای خدا، حالا آن معنویت برای معنویت می‌شود فرق انحرافی یا هر اسمی که هست. حالا به این سمت داریم پیش می‌رویم داخل کشور خودمان و یا در دنیا؟ اگر معنویت را با تعریف خودمان بدست بیاوریم آیا ما جامعه پیشرفته‌ای هستیم؟ اینجا می‌خواهم بین معنویت و پیشرفت ارتباط برقرار بکنیم. و آیا کسانی که پیشرفته هستند با معیارهای که ما داریم و مشترک هم هست آنها معنوی نیستند؟ اگر ما بگوییم که آنهایی که معنوی هستند و معنویت را برای معنویت می‌خواهند و پیشرفته نیستند پس آنها چی هستند و اگر ما معنوی هستیم چرا پیشرفتی نکردیم؟

## حجت الاسلام دکتر احمدی:

می‌فرمایند که چرا ما پیشرفت نکردیم؟ یا ما به سمت معنویت برای معنویت می‌رویم یا به سمت معنویت برای خدا. واقعیت این است که پاسخ دادن به این قبیل پرسش‌ها خیلی سخت است مگر از عهده خدا بر بیاد والا هیچ کس نمی‌داند.

می‌فرمایند که چرا ما پیشرفت نکردیم؟ یا ما به سمت معنویت برای معنویت می‌رویم یا به سمت معنویت برای خدا. واقعیت این است که پاسخ دادن به این قبیل پرسش‌ها خیلی سخت است مگر از عهده خدا بریاد والا هیچ کس نمی‌داند. چه تحولی پیش می‌آید. کی تصور می‌کرد که مارکسیسم یک دفعه فرو بریزد. می‌گفتند لنین بعد از پیروزی حزب بلشویک آمد در یک سالن بزرگی یک سخنرانی کرد و گفت که دین از صحنه روزگار محو شد و این افیون جامعه پی کارش رفت. چند سال پیش، سه چهار سال پیش در همان سالن یک جمعیت انبوهی آمدند و نشستند و سخنرانی کردند که دین همچنان برقرار است و همچنان باید پایدار بماند. حتی بوریس یلتسین گفته بود ما در آن زمان وقتی به ما می‌گفتند اینها ملحد و بی‌خدا هستند، خجالت می‌کشیدیم و اخیراً پوتین وقتی داشت صحبت می‌کرد می‌گفت که ترکیه چنین و چنان من که نمی‌دانم مگر اینگه خدا بداند در آینده چه می‌شود؟ این از زبان رهبر یک کشوری که هفتاد سال کوس بی‌خدایی کوبیده این خیلی جالب است. اینها تحولاتی است و بنده هم خیلی به مسایل سیاسی وارد نیستم ولی راجع به آینده جهان و اینکه چه خواهد شد؛ راجع به این امور خیلی نمی‌شود حرف زد. چون اگر شما حوادث را براساس علت و معلول بررسی کنید، آنقدر معلول‌ها، علت با واسطه و بی‌واسطه دارد که بیان رابطه دقیق کار دشواری است. یک بچه‌ای که به دنیا می‌آید میلیاردها عامل در پیدایش آن تأثیر دارد، شکلش چه جوری باشد، دندان‌ش چه جوری باشد؟ هوشش چه جوری باشد؟ موهایش چه جوری باشد؟ قد و قامتش چطور باشد؟

اینها که در باب ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف که که امروز هم آغاز ولایت ایشان است، می‌گویند، گاهی بی‌خود می‌گویند. امام (ره) یک بار می‌فرمود اینها می‌گویند بیا بیا بگذارید دنیا فاسد بشود، گناه بکنند تا بلکه حضرت ظهور بکند. اینها می‌گویند ما دین و احکام خدا را زمین بگذاریم! آمد حضرت حجت ده هزار سال دیگر ظهور نکرد. اینها مسایلی است که خوب است آدم محاسبه شده سخن بگوید. بله یک حقیقتی است، فرمود اگر یک روز از عمر دنیا باقی مانده باشد خداوند در آن روز حجت ما را ظاهر می‌کند و دنیا را پر از عدل و داد می‌کند. اما روایت هم داریم کذب الوقائون آنهايي که وقت تعیین می‌کنند دور یا نزدیک، دروغ می‌گویند، آن ناظر به همین عرض بنده است که ما خبر نداریم.

در باب حفظ محیط‌زیست، یکی از مشکلات ما مساله قانونگذاری است. ما قانون نداریم، مجری قانون، ناظر بر اجرای قانون هم نداریم. و الا این که آیه لازم ندارد. خدا رحمت کند مرحوم استاد جعفری در این شرح مثنوی و یا شرح نهج‌البلاغه، بیست‌وهفت حدیث راجع به حقوق حیوانات نقل کرده است. این تازه یک امر عقلانی است. وقتی می‌بینید این ماشین گاز تولید می‌کند و این گاز می‌رود گلوی آدم و آدم را خفه می‌کند؛ این دیگر احتیاج به آیه ندارد. فرض کنید اینقدر احادیث که من خواندم، نباشد، منتهی یک جمع هم‌نوی دلسوز و اندیشمندی باید با همدیگر بنشینند و راه‌حل این قبیل مشکلات را پیدا کنند. بنده چهار سال در مجلس بودم؛ همان موقع به خدا گفتم که خدا حواست باشد؛ لری بهت

می‌گویم این چهار سال را از عمر بنده فاکتور بگیر که من گول خوردم اینجا آدمم. پدرم صلواتی شد و بدترین ایام عمرم بود. از یک شهر سی‌هزار نفری یک نماینده می‌آید اصلاً لایحه یا طرح را نمی‌خواندند؛ اگر هم می‌خواندند نمی‌توانستند بفهمند. بهر حال وقت می‌خواهد، علم می‌خواهد که بخوانی، دلسوزی می‌خواهد آنقدر که فکر این بودند که مردم منطقه‌شان صدای اینها را توی آن بوق بشنوند و برای‌شان هورا بکشند؛ به فکر رفع درد مردم نبودند. البته برخی، نه همه. اینها مصیبت قانونگذاری ماست. قانون نسنجیده است و وقتی هم برای اجرا می‌آید، آن هم یک مصیبتی است که حالا یک کسی اجرایش بکند یا نکند یا مثل دولت قبلی که همه را کنار گذاشت. مشکل ما مشکل قانون و مجری قانون است، این نه حدیث می‌خواهد و نه آیه. اینها چیزهای است که دنیا به آن رسیده است. در سوئیس یک بار صحبت بود که رانندگان کمر بند ببندند یا نبندند. رای گرفتند نمی‌دانم بیست و پنج‌هزار رای مثبت دادند بیست و سه‌هزار رای منفی دادند؛ گفتند کمر بند ببندید و بستند. اینها از چیزهای عقلانی است. و خدا و دین در این موارد ما را به عرف واگذار کرده است. اینکه همیشه می‌فرماید به عرف مراجعه کنید. صورت‌تان را بشوئید؛ می‌گویند عرف این است که از بالا به پایین بشوئید. امام رضوان الله تعالی علیه می‌فرمود آقا بازار بروید و ببینید در این بازار چه می‌گویند. این مسائل عرفی است. اینها عرف است عرف یعنی عقل عمومی یعنی عقلی که مردم دارند با آن زندگی می‌کنند. ناصرالدین شاه وقتی از سفر فرنگ برگشت به صدر اعظم گفت که ما چکار بکنیم که به اینها برسیم حالا

اینها مال صد و خرده‌ای سال پیش بود، ناصرالدین شاه سال ۱۳۱۳ قمری کشته شد و سفرهایش هم قبل از آن بود الان ۱۴۳۷ قمری هستیم. صد و بیست سی سال پیش، صدراعظم گفت آنها قانون دارند؛ این قانون را هم از آن دوران کودکی در ذهن بچه‌ها می‌کنند. من بچه‌های هفت هشت ساله را در سوئد دیدم که یک خانم معلم محجبه مسلمان با یک خانم بی‌حجاب این بچه‌ها را مثل چی تر و خشک می‌کردند می‌آوردند و به آنها یاد می‌دهند که چه جور از این مسیر عبور کنید که ماشین به شما نزند. چطور دوچرخه سواری کنید. اینها برادر صرف گفتن که نیست. آدم می‌خواهد، معلم می‌خواهد بالاسر او بایستد و قانون را در ذهن او جا بدهد. ما این کار را نمی‌کنیم، بنده هم مثل دیگران حرفش را می‌زنم. رابطه فقه و معنویت که برادر بزرگوارمان فرموده است فقه که معلوم است از اولش قال الصادق و قرآن است؛ معنویت در فقه هست. البته به قول نظامی؛ می‌باش فقیه طاعت‌اندوز اما نه فقیه حیل‌آموز. مخصوصاً در زمان خلفا، فقه را یاد می‌گرفتند که مشکل را حل بکنند. البته آن وقت هم قضا و هم فقهای خیلی خوب و پاک بودند که حتی حقوق هم نمی‌گرفتند. قاضی می‌رفت نصف روز را بوته می‌کند؛ می‌آورد و می‌فروخت؛ و نصف دیگر روز را هم قضاوت می‌کرد. اگر بخواهی با فقه درست برخورد کنی؛ در ذات فقه تعبد و معنویت هست. اگر خدای نخواستہ آدم بخواهد باهانش کاسبی بکند؛ که این چیز دیگری است.

کتابی است بنام تاریخ المدینه منوره مال این شبّه که در نیمه دوم قرن سوم سال دویست پنجاه و غیره نوشته شده است. در بخشی از این کتاب، صدقات یا موقوفات

صحابه را ذکر شده است؛ در آن بخشی که موقوفات صحابه را ذکر می‌کند؛ بیشترین موقوفه که در آنجا اسمش صدقه است؛ مال امیرالمؤمنین علی (ع) است. اصلاً شما علی را یک آدمی می‌بینید که می‌آید با زبیر برخورد می‌کند؛ او می‌گوید یا علی من از این زمین خوشم نمی‌آید، امام علی (ع) می‌فرماید آن را بمن بدهید و با هم تاخت و پاختش می‌کند و امیرالمؤمنین مشغول آباد کردن آن می‌شود و مزرعه درست می‌کند و چاه می‌کند و نمی‌داند چاه‌های آباد علی را در مدینه رفتید دیدید یا نه اگر رفتید خدا نصیب‌تان بکند. بروید و ببینید. دو طرف آبار علی (ع) بلندی است. می‌گویند امیرالمؤمنین وقتی آمد و نگاه کرد؛ فرمود: این زمین روی دریای آب واقع شده است؛ و بعد همین جور که کند آب مانند گردن شتر بیرون زد. فرمود قلم و دوات بیاورید سپس فرمود وقف است در راه خدا برای کسانی که از مدینه خارج می‌شوند. وارد مزرعه شد؛ غلامش نصرانی بود و این هم مهم است که بدانیم غلام و کنیز مسیحی در خانه اهل بیت زندگی می‌کردند و معلوم است که اینها را نجس نمی‌دانستند، به همین جهت بسیاری از فقها به طهارت اهل کتاب، نه حتی به طهارت ذاتی کفار فتوا داده‌اند؛ می‌گویند اینها نجاست‌شان غرضی است. باری حضرت غلامی داشت و در آن مزرعه کار می‌کرد حضرت فرمود چی دارید بیاورید بخوریم. گفت یا امیرالمؤمنین کمی کدو با پیه سرخش کردم که لایق شما نیست؛ فرمود بیاورید و رفت در چشمه دستهایش شست و آمد و چند لقمه‌ای میل کرد و بعد هم کلنگ را برداشت و به سمت چشمه رفت و مشغول کندن شد عرق از سر و صورتش جاری بود دوباره باز فرمود



قلم و دوات بیاورید. این ده صفحه‌ای که جناب ابن شَبَّه در باب صدقات علی (ع) نوشته است همه‌اش همین‌جور است. علی (ع) چی کرد و چی کرد. ایشان مزرعه ای بنام بُعِیْبَعَه داشت وقتی هم به کوفه آمده بود و در آنجا خلیفه بود در روایات آمده است که کان رِزْقَه یَاتیه من... از آن مزرعه‌ای که خودش با دست خودش کشته بود، استفاده می‌کرد و فرمود ای اهل کوفه اگر از بین شما رقتم و غیر از این مرکوب و غیر از این غلام از شهر شما چیزی بردم، به من ناسزا بگویید. از گندم مزرعه خودش، برای خود، نان درست می‌کردند. این شیوه علی ابن ابیطالب و اهل بیت علیهم السلام بوده است و این با شیوه غزالی و فلان و بهمان و اینکه دنیا را رها کنید، تفاوت دارد. بله دنیا بد است؛ ولی همان طور که آقای دکتر فرمودند؛ اگر خوب و به اندازه نیاز استفاده کنیم و لاتسرفوا یادمان باشد؛ انفاق به اندازه باشد و آبادش بکنیم؛ این همان **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** است.

### حجت‌الاسلام نقویان:

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم، فقط یک نکته را عرض می‌کنم. آن کودکی که در سوئیس معلم یادش می‌دهد، آن کودک وقتی بزرگ می‌شود؛ می‌بیند بزرگانش هم به آن قانون احترام می‌گذارند **النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ** اینجا هر کسی رئیس شد اولین کاری که می‌کند قانون را نقض می‌کند؛ همین که فرمودید. و دیگر تمام آن آموزه‌ها خود به خود در ذهنش ملغی می‌شود. الان هم در مدرسه به بچه‌ها یاد می‌دهند؛ اما وقتی که بزرگتر شد این اتفاق می‌افتد؟ رسول خدا وقتی به سفر می‌رفتند می‌فرمود من هم یک هیزمی می‌آورم که نسبت به آن عرب

بدوی امتیازی نداشته باشیم و این امتیاز ما را بیچاره کرده است با یک تلفن مشکل یک عده حل می‌شود و یک عده هم باید سه سال در صف باشند آن هم بشود یا نشود؟ ما امتیاز را با احترام در این کشور قاطی کردیم. اخیراً من به این نتیجه رسیدم که تا امتیازها از بین نرود، امور سامان نمی‌یابد. در نماز جمعه هم یک عده‌ای جلو هستند، می‌پرسی اینها کی هستند؟ می‌گویند اینها با شخصیت هستند! خب آنها کی هستند؟ علی‌القاعده باید آنها بی شخصیت باشند. باید هر کسی زودتر آمد بنشیند. اشخاصی هستند که باید محافظت بشوند؛ ما خودمان می‌رویم و از آنها محافظت می‌کنیم. اما هر کسی سه ماه در دولت فخیمه رئیس بوده، حالا چرا دوباره باید بیاید دنبال جا در جلو باشد؟ این امتیازخواهی ما را به اینجا رسانده است. قانون هم به یک جایی می‌رسد به قول ایرج میرزا که گفت: از آن گویند گاهی لفظ قانون - که آخر قانون بود نون.

**دکتر شهرستانی:**

عشقی گفت:

**دزد رهن، دزد نادان است      دزد دانا دزدی از مجرای قانون می‌کند**